

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

انجنیر محمد هاشم رائق
۱۴ اکتوبر ۲۰۱۴

خانه ویران

پایان یکی از روز های پائیز، آفتاب آهسته از ابرسیاهی نقاب بر رخ کشید و شمال سرد پیام آور زمستانا شروع به وزیدن کرد. ابر تیره و سهمناک تدریجاً گسترش یافت و تمام پهنه آسمان نیله گون را پوشانید و زمینه ورود ظلمت و تاریکی را مهیا گردانید. باد به زودی سرعت گرفت و به تند باد تباہ کن و خرابکار تبدیل گردید، زاغهای سیاه و بد آواز مانند قاصدان بدبختی و سیه روزی پر کشیدند و از گوشه ای به گوشه ای پرواز کردند. باد تباہ من که اکنون به طوفانی مهیل و ترس آور تبدیل شده بود چون قوای غارتگرمتجاوزین به هرسو حمله ور گردیدند، هرچه در مقابل شان مقامت کرد سر زدند و از پا در افگندند.

شاخه های درختان که با برگهای زرد و طلایی رنگ خزانی چون عروسان و دوشیزگان طوار پوش حنا به دست آراسته شده بودند در تسخیر این طوفان وحشت انگیز مانند رقص مردگان به حرکت در آمده و هر طرف دست و پا می زنند.

پرندگان سراسیمه وحیرت زده از شاخی به شاخی پریده ناتوان و بیچاره به هرسوافتادند، شاخه ها بشکست و آشیانه ها تخریب گردید باران شدید دست به دست طوفان داده و در تخریب و تباہکاری با باد همنا شد.

مرغان هرسوخزیدند و در جست و جوی پناهگاه افتادند، پر های نازک شان تر و شسته و وجود ضعیف شان از شدت سردی می لرزید، هر کدام در گوشه ای در زیر بته ای پناه گزین گردیده بودند.

اکنون آفتاب به کلی از صحنه رخت سفر بسته بود و نیم کره گیتی در تصرف ظلمت، سردی، طوفان و قهر و غضب بود. شب خوفناک که از هر طرف آوازمرگ و تباہی شنیده می شد، کس نمی دانست فرجام این واقعه به کجا می انجامد، هر قدر شف به عمق ظلمت فرو می رفت مرگ و میر و تباہی زیادتیر می آورد. نابودی ها به حدی رسید، که از گشته ها پشته ها ساخته شد، کس به داد کس نرسید که نرسید بالاخره شب به درازی شب یلدا گذشت و آفتاب خجالت زده رخ از جبال مشرق سر کشید، چون حالت زارجهانیان را بدین منوال دید شرمید و پاره ابری سفیدی از بقایای شب گذشته بود به رخ کشید و توان دیدن این همه تباہی و ویرانی را نداشت.

مرغان که تصادفاً زنده مانده بودند به حرکت افتادند، اکثر آنها از پرواز بازمانده بودند. یکی را پا شکسته بود و دیگری را بال. خود را به زحمت کشانیده در جست و جوی آشیانه افتادند، آثاری کمی از آشیانه و جای بود و باش باقی مانده بود.

مرغک پریشان حال که در سوراخ تنه درختی بزرگ پناه برده بود سر از آنجا بدر کرد و آهسته بر شاخه ای پرید. هر طرف نظر انداخت خرابی دید و ویرانی، پرو بال و آشیان همه بر بادرفته، خود را به شاخه ای که آشیان آبائی اش بود کشانید از پرو بال و آشیان چیزی به جا نمانده بود، فقط ویرانی بود و باز هم ویرانی. آن کاشانه ای که فرد فامیلش هر خس آن را با منقار خویش جمع آوری و سرپناهی برای زیست خویش آراسته بودند، بر بادرفته بود. آه چقدر رنج آور و طاقت فرساست داغ خانه خرابی و آشیانه ویرانی.